

رسولان زمان نماد گشتند ز پیش باد در کف باز گشتند
 فرستادن پیر ز لینی قاصد را بوی عزیز موهوم کون ز لینی
 بروی و قبول کردن او **سختن و ایرا**
 ز لینی داشت از دل بر کون ز نو میدی فرزندش از غوغا
 بود هر روز از رود در سفیدی بخرد از سیاه نامیدی
 بر چون بر مهرش خسته جان در علاج خست جانش ندران دید
 که یک قاصد بر راه محرومید خلا جش از عزیز صحرایید
 بر دزدی پای چند مااد ز لینی را دهد بوند با او
 ز نزد یگان یکی دانا کزین کاد بدانای هزارش آفرین کاد
 بر او از کهنه صد کوه چرخش بر فتن رای ز سوی عزیزش
 بیانش اد کای دور زمان ترا بوسیده خاک استان
 بهر روز از نو از شمای کون عزیز ی بر عزیز ی بادت افزون
 مراد بریح عصمت آفتابیت که مراد بر جگر افکنده تابیت

ز لینی

ز اوج ماه برتر پای او ز کوه در هدف صافی بدت
 کند پوشیده رخ مرا نظاره جز این کسی کم دیده روی
 نباشد غیر الف را می سیر بصحن خانه چون کرد در حرامنا
 نازده سلیقه شاد درشت نوده بر لبش خجسته تلخنا
 حال او زکی دامن گشتید که بر این بر بد نانی در دیده
 ز نر ک چشم او پوشیده رخ کز نر کس خیره چشت صبح
 بنوید در فرخ مهر یا ماه که تا با او نکود سایه همراه
 که ز بر چشمه و جوی شفتین که چشم ملک بر روی شفتین
 درون برده منزلگاه کرده ولی عهد سوز از و پرون برده
 عشق آن هوا خوانان او خراب لطف ناگهان اوین

Copyright © King Saud University